



کلام و جامعہ

(جلد پنجم)



این اثر ترجمه‌ای است از:

Theologie und Gesellschaft
Josef van Ess

(Walter de Gruyter: 1992)



سرشناسه	اس، یوزف وان، ۱۹۳۴ - ۲۰۲۲ م.
عنوان و نام پدیدآور	Ess, Josef van
مشخصات نشر	کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری: تاریخ اندیشه دینی در صدر اسلام / یوزف فان اس؛ مترجم و ویراستار علمی سیدمحمدرضا بهشتی؛ با همکاری زینب فرخنده‌زاده
مشخصات ظاهری	قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۳.
فروست	۴۵۴ ص.
شابک	انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۲۶۳.
شابک دوره	۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۰-۵۰-۰
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۰-۷۱-۴
یادداشت	فیبا.
عنوان دیگر	کتابنامه.
موضوع	تاریخ اندیشه دینی در صدر اسلام.
موضوع	کلام -- تاریخ -- قرن ۱-۳ ق.
موضوع	Islamic theology -- History -- ۹th century
شناسه افزوده	متکلمان
شناسه افزوده	Muslim theologians
شناسه افزوده	بهشتی، محمدرضا، ۱۳۳۷- ، مترجم.
شناسه افزوده	فرخنده‌زاده، زینب، ۱۳۶۱- ، با همکاری.
شناسه افزوده	دانشگاه ادیان و مذاهب.
شناسه افزوده	دانشگاه ادیان و مذاهب. معاونت پژوهشی.
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ ک ۵ الف / ۸ / ۲۰ / ۸ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷ / ۴۹
شماره کتابشناسی ملی	۴۹۷۹۸۳۲

کلام و جامعه

در سده‌های دوم و سوم هجری
تاریخ اندیشه دینی در صدر اسلام

جلد پنجم

یوزف فان اس

مترجم و ویراستار علمی: سید محمد رضا بهشتی

با همکاری: زینب فرخنده‌زاده



انتشارات نگاه ادیان مذهب

معاونت پژوهشی

۱۴۰۳



قم، پردیسان، روبه‌روی مسجد امام صادق (علیه السلام)، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱

همراه: ۰۹۱۲۷۵۴۵۷۷۸

فروشگاه اینترنتی:

@Libadyan

www.Adyanpub.com

کلام و جامعه (جلد پنجم)

در سده‌های دوم و سوم هجری
تاریخ اندیشه دینی در صدر اسلام

- نویسنده: یوزف فان‌اس
- مترجم و ویراستار علمی: سیدمحمدرضا بهشتی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)
- با همکاری: زینب فرخنده‌زاده
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۳
- چاپ: مؤسسه بوستان کتاب
- طراح: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- مرجع قیمت: وب‌سایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۷-۵۰-۰

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	الف
درآمد.....	ج
I. شام: داستان غیلان.....	۱
II. مرجئه.....	۶
(a) کوفه.....	۶
(b) بصره.....	۳۸
(c) مُویس بن عِمْران.....	۴۸
III. شیعیان معتدل.....	۵۰
(a) بُتْریه.....	۵۰
(b) سلیمان بن جریر.....	۵۳
(c) جارودیه.....	۶۱
IV. متکلمان رافضی.....	۶۴
(a) شیطان الطّاق.....	۶۴
(b) هشام بن سالم جوالبقی.....	۶۷
(c) هشام بن حَکَم.....	۶۸
(d) علی بن میثم.....	۹۹
(e) محمّد بن خلیل سَکّاک.....	۱۰۰
V. ابن مقفّع (?)، ردّیه‌ای بر اسلام.....	۱۰۲
VI. زُهاد بصره و بکریه.....	۱۰۶

۱۱۴	VII. عُبيدالله بن حسن عنبري
۱۱۷	VIII. خوارج
۱۱۷	(a) اباضيه
۱۲۷	(b) ديگر گروه‌های خوارج
۱۳۲	IX. واصل بن عطاء
۱۶۲	X. عمرو بن عُبيد
۱۷۸	XI. أبو عمرو بن علاء
۱۸۰	XII. صفوان أنصاري
۱۹۰	XIII. أصمّ
۲۰۷	XIV. شرق ايران
۲۰۷	(a) جهم بن صفوان
۲۱۸	(b) مُقاتل بن سليمان
۲۲۱	(c) شَقِيق بلخي
۲۲۱	(d) عبدالله بن مُبارك
۲۲۲	(e) أبو الصباح سمرقندي
۲۲۴	XV. ضرار بن عمرو و حفص الفرد
۲۲۴	(a) ضرار بن عمرو
۲۴۶	(b) حفص الفرد
۲۴۹	XVI. معمر بن عبّاد و مكتب او
۲۴۹	(a) معمر
۲۷۲	(b) مكتب معمر
۲۷۶	XVII. بشر بن معتمر
۳۲۴	XVIII. مكتب بشر بن معتمر
۳۲۴	(a) صوفيه معتزله
۳۲۵	(b) مُردار
۳۳۳	(c) أبو شعيب صوفي

٣٣٤	d) عيسى بن هيثم صوفى
٣٣٥	e) ديگر زهاد بغداد
٣٣٦	f) أبو حفص حدّاد
٣٣٧	g) أبو سعيد حصرى
٣٣٩	XIX. ثمامه بن أشرس
٣٤٦	XX. بشر مريسي
٣٥٨	XXI. أبو الهذيل
٣٦٤	A: هستى شناسى و فيزيك
٣٨٢	B: كلام
٤١٤	C: انسان شناسى
٤٢٥	D: گناه و مكافات
٤٣٤	E: مسائل معرفت شناختى
٤٤٠	F: نظريه سياسى

پیشگفتار

همانگونه که در پیشگفتار نخستین جلد گفته شد، قرار بر این است که برگردان متن‌هایی که توصیف مطالب [جلدهای یک تا چهار - و.] عمدتاً بر آنها متکی است، مجزا منتشر شود. جلد‌های پنجم و ششم این مجموعه، عبارت از همین متن‌هاست. توصیف مطالب با جلد چهارم خاتمه می‌یابد. این توصیف در مجموع، به ۳۵ بخش تقسیم شده که با ارقام رومی شماره‌گذاری و هریک از متن‌ها به نوبه خود به ترتیب با ارقام عربی آورده می‌شوند. به همین دلیل، نقل قول‌ها نیز با ارجاع به ارقام رومی و عربی صورت می‌گیرند. ترتیب متون در مجموع، براساس ترتیب آمدن بخش‌ها در توصیف مطالب است، اما در پاره‌ای از موارد، با نظر به پیوستگی نظام‌مند مطالب، این متون ذیل عنوان مشترکی می‌آیند که به دلایل تاریخی و ترتیب رویدادها در توصیف مطالب به آنها مجزا پرداخته می‌شود. ترتیب مطالب در هریک از بخش‌ها نیز با ترتیب نقل متون در توصیف مطالب یکی نیست. ترتیب مطالب در پی آن است که پیوستگی کلی‌تر محتوا و معانی را مراعات کند؛ هرچند گاهی صرفاً برآمده از تداعی است. تقسیم‌بندی بخش‌ها نیز همواره از شاکله مشابهی پیروی نمی‌کند، بلکه می‌کوشد به فراخور هریک از نظام‌های کلامی نقاط ثقلی را معلوم سازد. در مواردی که مطالب مورد استناد غلبه دارند، همچون آرای ابوالهذیل و نظام، زیرعنوان‌هایی نیز آورده شده‌اند. این زیرعنوان‌ها نیز بخش‌های جزئی‌تر را صرفاً به نحو کلی و اجمالی توصیف می‌کنند. در آنجا که به متکلمان به گونه‌ای منفرد پرداخته می‌شود، پیش از آوردن متون تا آنجا که میسر بوده، سیاهه‌ای از آثار آنها ذکر شده است. آثار این سیاهه نه با شماره، بلکه با عنوانشان نقل می‌شوند. فاصله زمانی میان انتشار هریک از مجلدات موجب شد متونی که تازه علاوه می‌شدند - مثلاً از تبصرة الأدله، اثر ابومعین نسفی - تنها بتوانند ذیل شماره‌هایی آورده شوند که عنوان A را دارند. نگارنده بدین منظور از حروف بزرگ استفاده کرده تا با حروف کوچک الفبا که در داخل متون آمده است، اشتباه نشود (نک. پس از این).

مجموعه این متون را نباید «کتابی برای قرائت» تلقی کرد. این مجموعه به‌ویژه از آن جهت نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد که عمده این شواهد از آثار اصلی متکلمان موردنظر برگرفته نشده‌اند، بلکه تنها نقل قول‌های نحله‌نگارانه کوتاهی را عرضه می‌دارند. مقصود صرفاً این بوده است که با آوردن آنها از سنگینی بار توصیف مطالب کاسته شود. به همین دلیل، بجاست که این متون همراه با توصیف مطالب خوانده شوند. به علاوه، این متون

در توصیف مطالب به تفصیل بیان نشده‌اند، بلکه صرفاً به اختصار به آنها استناد شده است. در این استناد به هریک از بخش‌های متون که براساس پیوستگی معنا به آنها تقسیم شده‌اند، با حروف کوچک الفبا اشاره می‌شود. محتوایی که به مدد این متون به آن پرداخته می‌شود، چندان پراکنده‌اند که تمامی متونی که مستقیماً با آنها شباهت دارند و همچنین، توضیحات زبان‌شناختی و محتوایی در شرح‌هایی ذیل هر متن آمده‌اند که با حروف کوچک‌تری چاپ شده‌اند؛ درحالی که مطالبی برای مقایسه که متن موردنظر را در پیوند با چارچوب نظام‌مند گسترده‌تری قرار می‌دهند، صرفاً در پانوشته‌های توصیف مطالب آورده شده‌اند. این بدان معناست که در شرح یک متن، تنها در موارد نادری به متون دیگری که آنها نیز برگردانده شده‌اند، ارجاع داده شده است. پس از اتمام کل اثر خودبه‌خود بهتر خواهد بود که از طریق فهرست‌ها به مطالب راه‌یابی پیدا کنیم. این فهرست‌ها قرار است در جلد چهارم آورده شود [در برگردان فارسی تمامی این فهرست‌ها به پایان جلد ششم منتقل شده‌اند - و.]. برخی از آثار نحله‌نگارانه با ذکر دو نسخه نقل شده‌اند تا استفاده از آنها آسان‌تر باشد. از کتاب‌شناسی نهایی می‌توان بعداً دریافت که کدام‌یک از این دو نسخه در نقل قول، مدنظر بوده‌اند. عجلتاً خواننده باید با فهمی که خودش از مطالب دارد، کار را پیش برد. به تفاوت هریک از تصحیح‌ها تنها هنگامی تذکر داده می‌شود که قرائت درست از همان آغاز معلوم نباشد. به تصحیح‌ها و نیز پیشنهادهای قرائت‌های مختلف در صورتی که لازم نباشد به تفصیل دلیل آنها ذکر شود، به‌نحو مستقیم در پانوشتی اشاره می‌شود. آنچه در متن بین دو پراکنده قرار گرفته، از جانب نگارنده برای فهم بهتر به برگردان متن اصلی افزوده شده است. در مقابل، در گروه‌ها با افزوده‌هایی از نقل‌های مشابه رویه‌رویم. با <> پیشنهاد افزوده‌هایی بر اصل متن عربی آورده شده‌اند. در خصوص اختصارها نگارنده به فهرست موقت آمده در آغاز جلد اول ارجاع می‌دهد [که این فهرست در برگردان فارسی در آغاز هر جلد آمده است - و.]. این اختصارها بعدها مجموعاً در کتاب‌شناسی نیز جای داده و رمزگشایی می‌شوند!

۱. با توجه به تغییرات مکرر در شماره‌گذاری‌ها به دلیل پیداشدن متن‌های جدید و در اختیار نبودن هریک از مجلدات در مدت‌زمان طولانی پذیرفته‌شدن آنها در تحقیق، متأسفانه در توصیف مطالب در پاره‌ای از موارد شماره‌هایی همچنان به چشم می‌خورند که نادرست‌اند. از این‌رو، نگارنده از خوانندگان درخواست دارد تا اصلاحات و ملحقات آمده در جلد ۴ را مورد توجه قرار دهند [در برگردان فارسی، این اصلاحات و ملحقات در خود متن هریک از مجلدات اعمال شده است - و.]

درآمد

با مجلدات یکم تا چهارم مجموعه «کلام و جامعه»، اثر سترگ زنده‌یاد پروفیسور یوزف فان‌اس، مطالب تفصیلی او دربارهٔ پیدایش و تحولات اندیشه‌های کلامی در سده‌های دوم و سوم هجری به پایان می‌رسند. همانگونه که در پیشگفتار ویراستار علمی در جلد یک گفته شد، رویکرد این پژوهشگر و نگارنده در پرداختن به مباحث کلامی این دو سده از چند جهت بدیع است. نخست آنکه او به‌جای سخن گفتن کلی دربارهٔ آرای نحله‌ها، با دقتی مثال‌زدنی می‌کوشد تا انتساب این آرا به هریک از متکلمان را معلوم سازد. به‌علاوه، او این متکلمان را در هم‌اندیشی و گفتگو با یکدیگر می‌بیند و از این‌رو، گفتگو و مراودهٔ آنها را در هریک از حوزه‌های پنج‌گانهٔ عراق، شام، مصر، حجاز و شرق ایران مبنا قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب که آرای افراد و نحله‌ها را در پیوند با حوزهٔ خود نیز مورد توجه قرار می‌دهد. نگارنده پس از بررسی تاریخی این آرا در حوزه‌های پنج‌گانه در بخش دوم جلد چهارم، اینک به‌نحو موضوعی به جمع‌بندی اندیشه‌ها و آرای متکلمان این دوره در خصوص موضوعات کلامی می‌پردازد. البته باید توجه داشت که این توصیف موضوعی آرا مربوط به دو سدهٔ مورد نظر نگارنده در تدوین این مجموعه است و در سده‌های بعد در پاره‌ای از موارد تحولات بسیاری را طی کرده است؛ به‌ویژه، مواجههٔ آرای کلامی با اندیشه‌های فلسفی که در سده‌های بعد نقش مهمی را در شکل‌دهی به اندیشهٔ عالم اسلامی ایفا کردند، بر فهم این آرا و نیز نحوهٔ روی‌آوری متکلمان با موضوعات تأثیر بسزایی گذاشت. از این‌رو، نمی‌توان توصیفی را که در جمع‌بندی نظام‌مند این آرا در جلد چهارم آمده است، به سده‌های بعد تعمیم داد.

ویژگی مهم دیگری که در رویکرد نگارنده ملاحظه می‌شود، پیوندی است که او میان آرای کلامی و تحولات جامعه برقرار می‌سازد. این رویکرد می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در پژوهش‌های کلامی بگشاید و در این زمینه، به‌منزلهٔ گام‌های نخستین در مسیر طولانی پژوهش‌های فراوانی است که در پیش‌اند. آنچه در این توصیف جای خالی‌اش به‌خوبی مشاهده می‌شود، درک ضرورت توجه به تطورات آرای متکلمان و نحله‌ها در طول حیات آنها و رویاروشدنشان با دیگر عالمان و نحله‌هاست. لازمهٔ پژوهشی در این‌باره، در اختیار داشتن تاریخ دقیق‌تر شکل‌گیری و صدور این آرا نزد این افراد و نحله‌ها و به‌دست آوردن ترتیب دقیق آنها به‌لحاظ تاریخی است. پیداست که در بسیاری از موارد،

نحوه نقل آرا در سنت کلامی به گونه‌ای نبوده است که چنین اطلاعاتی را در اختیار پژوهشگر قرار دهد. از این رو، گاه ما با آرای از فرد یا نحله‌ای روبه‌رو می‌شویم که با یکدیگر تفاوت یا تخالف دارند؛ بی‌آنکه بتوانیم معلوم سازیم کدام یک از آنها مربوط به زمانی پیش‌تر یا بعدتر بوده‌اند.

همانگونه که در پیشگفتار کتاب حاضر اشاره شده، جلد‌های پنجم و ششم این مجموعه به برگردان آلمانی متن‌هایی اختصاص یافته که در چهار جلد پیشین مکرر مورد استفاده قرار گرفته‌اند و برای پرهیز از اطاله، با ذکر دقیق منبع و قطعات متن که با حروف کوچک الفبا از هم سوا شده‌اند، آمده‌اند. قابل ذکر است که منابع فراوان دیگر استفاده‌شده در مجلدات یکم تا چهارم در پانوشته‌های خود این مجلدات و نیز در فهرست منابع معرفی شده‌اند. این شیوه ارجاع که در نوع خود کم‌نظیر است، به خواننده مدد می‌رساند تا بتواند با رجوع به آنها، مطالب آمده در توصیف چهار جلد نخست را دقیق‌تر دنبال کند. جالب اینجاست که به گفته خود نگارنده، او ابتدا این متن‌ها را گردآوری و گزینش کرده و به برگردان دقیق آنها به زبان آلمانی اهتمام ورزیده است. توجه به خود این برگردان آلمانی در قیاس با عبارات عربی، می‌تواند بسیار آموزنده باشد، زیرا در پاره‌ای از موارد، فهم عمومی کنونی خواننده از اصطلاحات یا عبارات با آنچه در سده‌های دوم و سوم هجری متداول بوده، فاصله دارد و گاهی مورد شگفتی می‌شود. بجاست در طرح دیگری، روزگاری این متن‌ها به دقت به فارسی برگردانده شوند و سپس، این برگردان و متن عربی در صفحاتی روبه‌روی هم منتشر گردند تا ظرافت‌های برگردان آلمانی خود را آشکار سازند. نگارنده ذیل این متن‌های برگردانده‌شده به آلمانی در پاره‌ای از موارد، توضیحات و تنبیهاتی دارد که می‌تواند برای پژوهشگران بسیار مفید باشد.

برگردان انگلیسی این مجموعه که تقریباً به موازات ترجمه آن به فارسی صورت می‌گرفت، به چهار جلد پیشین بسنده کرده است، اما به نظر می‌رسد در اختیار قرار گرفتن برگردان انگلیسی جلد‌های پنجم و ششم از این جهت برای پژوهشگران حائز اهمیت باشد که می‌توانند در مقایسه این متن‌های برگزیده و توصیف‌های تفصیلی نگارنده، با رویکرد و شیوه کار علمی او بیشتر آشنا شوند و از این جهت، آموزنده‌اند.

برگردان فارسی این جلد نیز همانند مجلدات پیشین، دشواری‌های خاص خود را داشته است. پیدا کردن متن‌های اصلی آمده در این جلد، کاری بسیار پرزحمت بود، زیرا برخی از نسخی که نگارنده به آنها تکیه کرده است، در کتابخانه‌ها و مخازن کشور موجود نبودند.

جستجو و یافتن این نسخ، مدت زمان زیادی را به خود اختصاص داد. به علاوه، تقسیم‌بندی متن عربی در مقایسه با متن آلمانی و نشانه‌گذاری این تقسیم‌ها با حروف کوچک الفبا به دلیل تفاوت در آغاز و انجام عبارات، همواره کار ساده‌ای نبود و نیاز به دقت فراوانی داشت. اما در نهایت، با تلاش پیگیرانه به سرانجام رسید و امید است که مورد بهره‌برداری پژوهشگران قرار گیرد. همانگونه که در پیشگفتار آمده، فهرست‌های متعددی که برای این مجموعه تهیه شده‌اند، در بهره‌گیری از مطالب این کتاب، نقش مهمی ایفا می‌کنند. این فهرست‌ها که حجم بسیار بالایی دارند، در متن آلمانی پایان جلد چهارم درج شده‌اند، اما با توجه به اینکه ارجاعات مربوط به جلد‌های پنجم و ششم نیز در این فهرست‌ها آمده، پس از تأمل و مشورت در برگردان فارسی، به انتهای جلد ششم منتقل شده‌اند و به یاری خدا با انتشار جلد ششم در اختیار قرار خواهند گرفت.

نگارنده در پیشگفتار اشاره کرده که با پیداشدن منابع دیگر و نیز ضرورت اصلاحاتی در مجلدات پیشین، صفحاتی را به‌عنوان اصلاحات و ملحقات در پایان جلد چهارم آورده است. در برگردان فارسی، این اصلاحات و ملحقات در داخل هر یک از متن‌ها اعمال شده‌اند. طبیعی است با توجه به حجم گسترده و دقت کار که در این جلد نیز ملاحظه می‌شود، به‌رغم اهتمام ما ممکن است در مواردی کاستی‌هایی دیده شود که امیدواریم خواننده‌های فاضل و علاقه‌مند با تذکرات خود، ما را در بهبود این کار در چاپ‌های بعد یاری فرمایند.

از همکاران دست‌اندر کار این جلد به‌ویژه، سرکار خانم زینب فرخنده‌زاده که در تمامی مراحل این کار، همراهی مجدانه‌ای داشته‌اند و نیز جناب آقای محمدحسین احمدی موسوی که در یافتن این منابع کوششی بلیغ داشتند و نیز از جناب آقای وحید احمدی که در جستجو و گردآوری نسخ الکترونیک برخی از این منابع، همکاری پیگیرانه‌ای داشته‌اند، بسیار سپاسگزاریم. به‌علاوه، سپاس خود را از جناب آقای دکتر سیدامیر کوشه بابت برگردان پاره‌ای از عبارات فرانسوی در متن ابراز می‌داریم. در نهایت، از مدیریت محترم دانشگاه ادیان و مذاهب قم و نیز مدیریت انتشارات این دانشگاه که در طی این سال‌ها صبورانه با ما همراهی کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌نماییم.

ویراستار علمی و مترجم

سید محمد رضا بهشتی

تابستان ۱۴۰۳

I. شام

۱. قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال، ۲۳۰، ۱۱ سس:

(ابن مرتضی در طبقات المعتزله، ۲۵، ۹ سس این متن را از طریق حاکم جُشمی نقل کرده است).

«a روى عن أبي علي الرحبي قال: أني لعنَدَ عمر بن عبدالعزيز اذ جاءه البواب فقال: بالباب رجلٌ معه طومار. عنوانه ألي عمر بن عبدالعزيز^۱ بلا ختم. فدعا به، فنظر اليه فيما بينه وبين نفسه، حتى اتى الى آخره، ثم رجَعَ حتى اذا كان قريباً من الثلث. قال: اسمعوا من هذا الموضوع! b أبصرت يا عمر و ما كِدْت! و نظرت و ما كِدْت! اعلم يا عمر! أنك أدركت من الاسلام خلقاً باليا. او رسماً عافياً، فيا مَيّت بين الاموات، لا ترى اثرأ فتتبع. و لا تسمع صوتاً فتنتفع، قد خفي عليك، أميتت السنّة^{الف}، و ظهرت البدعة، و اخيف العالم فلا يتكلم، و لا يفتن الجاهل فيسأل».

c و رُبما نَجّت الامّة بالامام [و رُبما هلكت بالامام]^۲. فانظر اي الامامين انت! فان الله تعالى يقول: [و جعلناهم ائمة يهدون بأمرنا] (آية ۷۳ سورة انبياء). فهذا امام هدى و من اتبعه شريكان، و اما الآخر^۳ فقال تعالى: [و جعلناهم ائمة يدعون الى النار] (آية ۴۱ سورة قصص). و لن تجد يا عمر داعياً الى النار لا يتبعه احد^۴. و لكن الدعاة الى النار، هم الدعاة الى معاصي الله، فهذا مثل الذين خلوا من قبلكم، و موعظة للمتقين^۵ (آية ۳۴ سورة نور).
d فهل وجدت يا عمر حكيماً يعيب ما صنع او يصنع ما يعيب، او يعذب على ما قضى، او يقضى ما يعذب عليه، ام هل وجدت سيّدا يدعو الى الهدى^۶ ثم يصدُّ عنه^۷، ام هل وجدت

۱. متن مدعی است که مخاطب را مطابق لفظ آورده است. توجه کنید که برای او هیچ عنوانی نیامده است.

۱ الف. نگارنده در اینجا بر قرائت آمده نزد ابن مرتضی، طبقات المعتزله، ۲۵، ۱۲ تکیه می کند: طَفِيحُ أَمْرِ السَّنَةِ؛ طَفِيحُ وَاوْءِ مَقَابِلِ خَوْبِي اسْتِ بَرَايَ ظَهَرَتْ كِه ذِيلاً خَوَّاهِ أَمَد. از دیدگاه نگارنده، تعبیر تفصیلی تر آمده در چاپ کتاب فضل الاعتزال، یعنی قَدْ خَفِيَ عَلَيْكَ، أُمِيَّتِ السَّنَةِ صَرَفاً قَرَأَتْ اشْتِبَاهِي اِز طَفِيحِ اسْتِ كِه خَفِيَ أَمَدِه و بَوْدْنَش رَا مَرهُون تَكْمَلِه اِي اسْت كِه ذِيلاً أَوْرَدِه شَدِه اسْت. در نتیجه این قرائت، عبارت به لحاظ زبانی مبهم و به لحاظ خطابی، ناخرسند کننده است.

۲. تکمیل شده بر اساس ابن مرتضی، طبقات المعتزله.

۳. نزد ابن مرتضی، طبقات المعتزله با تفصیلی اندک بیشتر آمده است.

۴. نگارنده هم رأی با ابن مرتضی، طبقات المعتزله برخلاف سیّد که نزد قاضی عبدالجبار آمده و به عنوان وصفی برای خداوند در قرآن ذکر شده است (بنگرید به آیه ۸۷ سورة هود)، راشدأ می خواند.

۵. ابن مرتضی، طبقات المعتزله به جای يَصُدُّ عَنْهُ، يُضِلُّ عَنْهُ، یعنی «با آن به گمراهی راهبری می کند» آورده است.

رحيماً يكلف العباد فوق الطّاقة، او يعدّ بهم على الطّاعة، ام هل وجدت صادقاً يحمل الناس على الكذب و التّكاذب بينهم، ام هل وجدت عادلاً يحمل الناس على الظلم و التّظالم بينهم، كفى بيان هذا بياناً، و بالعمى عنه عمى.

e و لا يفررك ما نال من البلاء الاتقياء فى الخاصة و العامة قديماً ما كان ذلك^٦، فكل ما يحدث من الزلازل يزلزل الله به عباده ليختبرهم، فما ينجو منهم الا القليل، فلا تنظر الى اولئك و اعلم انه لا ينبغي للبصير ان ينقاد للعمى^٧. و السلام.

f قال فدعا عمر غيلان، فأتى به، فقال: 'أعنى على ما انا فيه اعانك الله'، فقال له غيلان: 'ولّنى بيع الخزائن، و ردّ الظالم' (فولاه) فكان يبيعها و ينادى عليها: 'هلم الى متاع خونته، هلم الى متاع الظلمه، تعالوا الى (متاع) من خلف الرسول^(ص) فى امته، بغير سيرته و سنته، حتى كان فيما نادى عليه؛ - جوارب خزّ، قيمتها ثلاثون الف درهم، قد ائتكل بعضها'، g فقال غيلان: 'من يعذرني، ممن يزعم ان هؤلاء كانوا أئمه هدى، و هذا يأتكلم، و الناس يموتون جوعاً، قال فمر (به) هشام بن عبدالملك فقال: 'أرى هذا يعيننى و يعيب أبائى و الله لو ظفرت به لأقطعن يديه و رجله'.

h فلما ولى هشام، خرج غيلان و صاحبه صالح الى ارمينية، فبلغ ذلك هشاماً، فارسل فى طلبه^٨ فجىء به و صالح، فحبسهما فى السجن ليقتلها.

i فكتب الى غيلان بعض اخوانه، يعزيه و يصبره بشدة البلاء، و الشدائد التى كانت على الصحابه، فاجابه غيلان، فقال: k اوصيك بتقوى الله، فان تقوى الله حياة من يريد الحياة، و نجاة من يريد النجاة، فكيف نترك ذلك الى غيره، نسال الله ان يجعلنا / و اياك من المتقين، l كتبت تذكر فضيلة المتقين مع رسول الله^(ص) لشدة بلائهم فى ذلك الزمان، على المتقين فى هذا الزمان، تقول و من يبلغ فضائلهم و من يصيبه (من) البلاء مثل الذى اصابهم، m (و سأبين لك فيما بين الزمانين، مما لا تنكره ان شاء الله)، فاعرفه ثم احمد الله عليه: ان الله تعالى، ابتلى العباد فى زمن محمد^(ص) بالقرآن المجيد، و كان ذلك بلاء علم ليس معه جهل من اوله الا قليل من المنافقين، و ابتلاهم برسول الله^(ص)، بلاء رحمه مع القرآن، و يعلمهم مع علم القرآن، و بين لهم مع بيان القرآن، فكان ذلك الزمان بلاء علم و بلاء توبه، و عفو من الرحمان، يؤيد الله و رسوله بالظهور و الحجّة (و ابتلاهم بذلك) 'لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ، و يُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ' (آية ٤٢ سورة انفال) و انك و نحوك خلقت فى

٦. نگارنده در خصوص اين ترجمه چندان مطمئن نيست.

٧. نگارنده به جاي للعمى، بالعمى خوانده است.

٨. نگارنده هم سخن با ابن مرتضى، طبقات المعتزله به جاي فى طلبهما، فى طلبه خوانده است.

زمن ابتلی الله العباد فيه بجهل لا علم معه، و ضلالة لا هدی معها (و لبس لا بیان معه) الا قلیل.

n فاجتمع العباد علی الهلكة و قعدوا بكل صراط یوعدون، و یصدون عن سبیل الله من آمن و یبغونها عوجاً^۹ و سمو الدین و اهل الدین بغير اسمائهم، و اجتمعت منهم علیه الجماعة، فلیس یلتفت ملتفت الا الی ضال مضل، الا فرقة یسیره، و مع ذلك فحججة علی اهل الباطل ظاهره، و لهم الویل الطویل، *o* و عزیتنی و قد اصبت لو كنت تهیننی، لاننی كلما عارضنی من ضیق البلاء غصة، فرجها عنی ما كنت فیها من السعة و الرحمة، *p* فكأن الذین هم فی سكرتهم یعمهون (آیه ۷۲ سورة حجر) لو عاینوا سبیلهم، لعرفوا ما جهلوا و تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا، و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب. و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کره فنتبرأ منهم كما تبرأوا منا^۴ (آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷ سورة بقره).

q قال: فاخرجه هشام و اخرج معه صالحاً، فقطع ایدیها و ارجلها، ثم قال لغيلان: کیف ترى ما صنع ربک بک؟ فقال غیلان (لعن الله من فعل بی هذا) *r* ثم عطش صالح، فاستسقی له غیلان، فقال بعض اهل الشام: لانسقیکم حتی تشربوا من الصدید^{۱۰} (!) فالتفت الی صالح مبتسماً و قال: یا صالح! زعم هؤلاء انهم لا یسقوننا حتی نشرب من الزقوم^{۱۱}، و لعمری لئن كانوا صدقوا، ان الذی نحن فیهِ لیسیر فی جنب ما نصیر الیه بعد ساعة من عذاب الله، و لئن كانوا کذبوا، ان الذی نحن فیهِ / لیسیر فی جنب ما نصیر الیه بعد ساعة من روح الله، فاصبر یا صالح. *s* ثم انه مات قبل غیلان، فحرفه غیلان الی القبلة^{۱۲} فصلی علیه، ثم اقبل یقول: قاتلهم الله کم من حق قد اमतوه، و کم من باطل قد احیوه، و کم من ذلیل فی دین الله اعزوه، و کم من عزیز فی دین الله اذلوه.

t فقیل لهشام: قطعت یدی غیلان و رجلیه، و اطلقت لسانه، فقد بکی الناس حوله و نبههم علی ما كانوا غافلین عنه، فارسل الیه یقطع لسانه، *u* فقیل له: اخرج لسانک. فقال لا اعین علی نفسی، فکسر فکیه و استخرج لسانه فقطعوه، *v* فمات رحمه الله!.

۹. مطابق با آیه ۸۶ سورة اعراف که البته در آنجا به صیغه نهی بیان شده است: «لا تقعدوا...» (به عنوان سخن شعیب پیامبر).

۱۰. بنگرید به آیه ۱۶ سورة ابراهیم.

۱۱. این چنین! درخت بدبوی زقوم، خوراک گنهکاران در دوزخ است. شاید مقصود این باشد که شیرهای را از خود تراوش می کند. ابن مرتضی در عبارت پیش نیز به جای الصدید، الزقوم آورده است.

۱۲. این چنین! نگارنده این حکایت ظاهراً فراموش کرده است که دست و پای غیلان را قطع کرده بوده اند. ابن مرتضی این جمله را نیآورده است.

در خصوص تفسیر و درجاگذاری این متن، بنگرید به ج ۱، ۱۳۳ ص. نام کامل أبوعلی رَحَبی که قاضی عبدالجبار این سخنان را به او ارجاع می‌دهد (a)، حسین بن قیس رَحَبی بوده است و عموماً او را راوی نامعتبری می‌دانسته‌اند. او در واسط می‌زیسته و به نیمه نخست سده دوم تعلق داشته است. بنورحبه که أبوعلی به آن تعلق داشت، قبیله‌ای در جنوب عربستان بود. نزد سمعانی نسبت او الهمدانی نیز ذکر شده است. اگر سمعانی او را به مکان رَحَبه مالک بن طوق در کنار رودخانه فرات منتسب می‌سازد (و به همین دلیل، نامش را به جای رَحَبی، رَحَبی می‌آورد)، این انتساب زمان پریشانه است. مالک بن طوق در زمان مأمون می‌زیسته و این مکان پیش از او نامی دیگر داشته است (EI¹ III 1189 a، ذیل همین دخل). به علاوه، می‌دانسته‌اند که نام راوی ما شاید نه حسین، بلکه حَنَش بوده که نامی مختص به جنوب عربستان است (Y. Abdallah, *Die Personennamen in al-* 46 *Hamdānī's al-Iklīl*؛ به‌طور کلی، Marin in: COA 3/1982-4/51ff. Schneider in: SI 73/1991/137ff. در خصوص او، بنگرید به بحشَل، تاریخ واسط، ۹۹، ۸ سس؛ سمعانی، انساب، ج ۶، ۹۰، ۱ سس؛ بخاری، تاریخ کبیر، ج ۱، جزء ۲، ۳۹۳، ش ۲۸۹۲؛ ابن حبان، مجروحین، ج ۱، ۲۴۲، ۱۰ سس؛ عُقیلی، ضعفاء، ج ۱، ۲۴۷، ش ۲۹۵؛ میزان، ش ۲۰۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ۳۶۴، ش ۶۲۳.

در خصوص *f* بنگرید به مطالب آمده در 180, Anm. 3 *Anfänge* اثر نگارنده؛ در این متون مشابه، محرک آغازین ماجرا صرفاً عمر دوم است و از غیلان نامی برده نمی‌شود. - در خصوص *k*: نامه با تعبیر متداول توصیه به تقوا آغاز می‌شود، اما در اینجا تفصیل کمتری یافته است. شواهدی از این تعبیر تاکنون بیشتر در متون عراقی آمده است (بنگرید به ج ۱، ۱۴ صص). آیا می‌توان بر این اساس، خاستگاه عراقی این حکایت را نتیجه گرفت؟ - شاید در نامه‌ای که غیلان برای تسلاهی دوستی می‌نویسد، آمده که نزد مبرّد، تعازی، ۶۵، سطر آخر سس ضبط شده است.

در خصوص *p*: نگارنده مطمئن نیست که آیا باید لزوماً هم‌سخن با مصحح این عبارت را فَكَّانَ بخواند؟ تعبیر فَكَّانَ در ابتدای گزاره شرطی غیر واقع زیر نیز ممکن است: «فَكَّانَ الَّذِينَ هُمْ فِي سَكْرَتِهِمْ يَعْجَهُونَ ... وَ تَبْرَأُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا ...». در هر حال، آیات ۱۶۶ و ۱۶۷ سوره بقره که در متن نقل شده‌اند، به حسب سیاق عبارت، صبغه‌ای غیر واقع پیدا می‌کنند؛ حال آنکه در قرآن چنین نیست. در آنجا ابتدای جمله با *z* آمده و در بردارنده گزاره‌ای درباره رفتار انسان در روز قیامت است که معنایی مستقبل دارد. این رابطه هر چند در اینجا به وضوح

بیان نشده، اما احتمالاً ذیل این عبارت مراد شده است. عبارت «تَقَطَّعَتْ بِهِمِ الْأَسْبَابُ» در آیه ۹۴ سوره أنعام نیز به قطع تمامی روابط میان انسان‌ها در روز قیامت مربوط می‌شود. «الَّذِينَ اتَّبَعُوا» در سیاق متن ما طبیعتاً صاحبان قدرت دنیوی هستند. در سایر موارد، مفسران گاهی آنها را همان شیاطین دانسته‌اند (طبری، تفسیر، چاپ ۳، ج ۳، ص ۲۸۷، ش ۲۴۱۳ تا ۲۴۱۶). پارت بنا را بر این می‌گذارد که مقصود از کسانی که در وصف آنها «رأوا العذاب» آمده، همان پیروان‌اند. در متن ما ظاهراً نمی‌توان فاعل این فعل را کسانی دیگر دانست.

در خصوص *t*: تعبیر غیلان ما را به یاد «شرط بندی پاسکال» می‌اندازد (در این باره، ج ۱، ۴۵۳). - در خصوص *t*، بنگرید به *Anfänge* 192، اثر نگارنده. - *u* الگوی روایتی متداول در حکایات مربوط به کشته‌شدگان قدری است. همین الگو را در ارتباط با اعدام بشیر رَحَّال (ج ۲، ۳۳۰) یا معروف بن اَبی معروف در قتل عامی می‌یابیم که عباسیان به سال ۱۳۳ در موصل به راه انداختند (أزدی، تاریخ الموصل، ۱۴۷، ۱۰ س = ۱۴۸، ۲ س؛ بنگرید به ج ۲، ۴۶۷).

(a) كوفه

۱. حسن بن محمد بن حنفیه، «کتاب الارجاء» (تصحیح van Ess in: Arabica 21/1974/20ff.):

«كان الحسن بن محمد بن الحنفية يأمر أن أقرأ هذا الكتاب على الناس:

a أما بعد فإننا نوصيكم بتقوى الله و نحثكم على أمره و نرضى لكم طاعته و نسخط لكم معصيته، و إن الله أنزل الكتاب بعلمه^۱ فأحكمه و فصله^۲ و أعزه و حفظه^۳ أن يأتيه الباطل من بين يديه و من خلفه^۴ و ضرب أمثاله و بين عبره و جعله فرقاناً من الشر^۵ و نوراً من الظلمة و بصراً من العمى و هدى من الضلالة، b ثم تمت النعمة و أكملت العبادة و حفظت الوصية^۶ و جرت السنة و مضت الموعظة و اعتقد الميثاق و استوجبت الطاعة، فهو حبل الله المتين و العروة الوثقى لا انفصام لها^۷، بها سبق الاولون و بها أدرك الآخرون، كتاباً تولّى حكمه و ارتضاه لنفسه و افترضه على عباده، من حفظه بلغه ما سواه^۸ و من ضيعه لا يقبل منه غيره.

c أما بعد، فإن الله تبارك و تعالی انزل على محمد النبوة و ابتعثه بالرسالة رحمة للناس كافة^۹ و الناس حينئذ في ظلمة الجاهلية و ضلالتها يعبدون أوثانها و يستقسمون بأزلامها^{۱۰}، عنها يأتمرون أمرهم و بها يحلون حلالهم و يحرمون حرامهم، دينهم بدعة و دعوتهم فريضة. d فبعث الله عزوجل بالحق محمداً^(ص) رحمة منه لكم و منة من بها عليكم و بشركم و أنذركم ذكر من كان قبلكم من الأمم و قص في الكتاب قصة إبراهيم - كيف نصحت لهم رسالهم

۱. بنگرید به آیه ۱۶۶ سوره نساء.

۲. بنگرید به آیه ۱ سوره هود. نگارنده بدین ترتیب، در تصحیحی که در Arabica 22/1975/48 آورده، تجدید نظر

می کند (فَصَّلَهُ < فَضَّلَهُ).

۳. آیه ۴۲ سوره فصلت.

۴. نگارنده به جای البشر، الشّر خوانده است.

۵. بنگرید به آیه ۱۲ سوره نساء.

۶. آیه ۲۵۶ سوره بقره.

۷. نگارنده از تفسیر Cook in Dogma 166, Anm. 25 پیروی کرده است. بدین ترتیب، ملاحظاتی که او در Arabica

21/1974/26 داشته، فاقد اعتبارند.

۸. بنگرید به آیه ۱۰۷ سوره انبیاء.

۹. بنگرید به آیه ۳ سوره مائده.